آینه

اعتماد

یادداشت: «نه آنقدر که می‌خواستیم بلکه آنقدر که می‌شد»؛ صادق زیباکلام

روحانی می‌دانست که اصولگرایان تندرو در داخل کشور با همه وجود دارند به سخنرانی‌اش در تهران گوش می‌کنند که از همان درگاه وی را آماج حملات و انتقادات قرار دهند، بنابراین مجبور بود دست به عصا حرکت کند. هیچ‌کس نمی‌داند که روحانی برای آن ۱۵ دقیقه سخنرانی در چه فشار روحی به‌سر می‌برد، که چه بگوید و چه نگوید. اگر خیلی تند می‌رفت قطعا عده‌ای در داخل و خارج را خوشحال می‌کرد. اما در مقابل باید در بازگشت با اصولگرایان طرف می‌شد. اگر خیلی کند می‌رفت و صرفا حسب خوشایند اصولگرایان در تهران سخن می‌گفت، اگرچه در بازگشت، آنها برایش فرش قرمز می‌انداختند، اما در عوض خیلی از طرفداران داخلی‌اش را ناامید ساخته بود. بنابراین او نمی‌خواست این اتفاق هم بیفتد. در اینگونه موارد اشکالی یا خطری که وجود دارد آن است که فردی که در جایگاه حساس روحانی قرار گرفته، هر دو طرف را از دست بدهد. مثلا روحانی جوری سخن می‌گفت که هم غربی‌ها و طرفدارانش را ناامید می‌کرد و هم اصولگرایان تندرو را. اما این اتفاق نیفتاد. اگرچه او حاضر نشد با اوباما ملاقات کند اما این را به‌گونه‌ای بیان کرد که اسباب کدورت و سوءتفاهم در طرف مقابل پیدا نشد. در واقع روحانی علت مخالفتش را با دیدار با اوباما اینگونه القا کرد که مایل هست با وی ملاقات کند اما از آمریکایی‌ها خواست شرایط حساس او را هم در نظر بگیرند.

اطلاعات

یادداشت: «ایران در مجمع عمومی سازمان‌ملل»؛ ابوالقاسم قاسم‌زاده

اگرچه انتظار دیدار اوباما و روحانی صحنه خبری رسانه‌ها را گرفته بود، اما این دیدار صورت نگرفت و بخشی از نقدها به جای تاکید بر محورهای سخنرانی رییس‌جمهوری اسلامی ایران به انجام نگرفتن دیدار دوطرف معطوف شد. دیدار وزیرخارجه آقای ظریف با وزرای گروه ۱+۵ که در آن جان کری وزیرخارجه آمریکا حضور خواهد داشت، موضوع روز نقد و بررسی محافل مطبوعاتی و سیاسی در نیویورک شده است. واقعیت این است که به قول دکتر روحانی در مصاحبه با شبکه CNN آمریکا بعد از سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل، «یخ روابط ایران با غرب، به‌خصوص با آمریکا در حال آب‌شدن است.»

بهار

یادداشت: «مصافحه شاید وقتی دیگر، ذوب یخ‌ها اکنون»؛ علیرضا نامور حقیقی

نگاه آقای روحانی به آینده است. طبیعی است که این نگاه و مواضع که بنای اعتدال را دارد سعی کند جریان افراطی در آمریکا را که با لابی‌های کشورهای مختلف در پی افزایش دشمنی میان ایران و آمریکا هستند، به حاشیه براند. این روندی است که باید تداوم یابد و اعضای نهادهای حاکمیت در ایران باید کاملا هوشیار باشند که در جهت تقویت این سیاست گام بردارند و خودشان موضوع نقد واقع نشوند همچنان که آقای روحانی به عدم وجود صدای واحد در واشنگتن اشاره کرد. هرچند امکان مصافحه سران فراهم نشد اما ذوب‌شدن یخ‌ها آغاز شده است. مهم این است که تداوم داشته باشد و مانند گذشته متوقف نشود.

کیهان

سرمقاله: «نگاهی به مواضع اوباما درباره ایران»؛ سعدالله زارعی

آمریکا از میانه‌روی روحانی ابراز خشنودی کرده است. جدای از اینکه چنین موضعگیری برای ایجاد اختلاف در ایران و دلسردکردن مردم از حجت‌الاسلام روحانی است در همان حال بوی نوعی مداخله‌جویی احمقانه در امور ایران هم می‌دهد. اینکه دولت کنونی ایران میانه‌رو یا غیرمیانه‌رو است به ایران و ملت ایران بازمی‌گردد. اگر منظور آمریکا از میانه‌رو این است که دولت کنونی تمایلی به حرکت در چارچوب اصول اساسی انقلاب ایران ندارد و به شاخص‌های مورد قبول غرب نزدیک شده است، چنین چیزی واقعیت ندارد... اما یک وجه دیگر این است که اوباما وقتی ناگزیر به حرف‌زدن در یک چارچوب با ظاهر تفاهمی است ناچار است که بگوید این کوتاه‌آمدن به مواضع دولت جدید ایران ربط دارد و حال آنکه آمریکا به گمان اینکه می‌تواند چیزی را در سوریه دگرگون کند همین دو هفته پیش تا آستانه یک جنگ بزرگ هم پیش رفت!

رسالت

سرمقاله: «آمریکایی‌ها و مساله تغییر نظام در ایران»؛ محمدکاظم انبارلویی

نطق اوباما... حکایت از یک تغییر لحن داشت... یکی از فرازها این بود که گفته شد؛ «آمریکا به‌دنبال تغییر نظام در ایران نیست»... امروز رییس‌جمهور آمریکا لحن خود را نسبت به ملت و دولت ایران تغییر داده است. باید دید او چه اقدامی را برای اثبات این ادعا انجام خواهد داد؟ اگر کاری برای رفع تحریم‌ها و تهدیدها صورت نگیرد، این موضع فقط در حد همان تغییر لحن باقی خواهد ماند. تکیه‌کردن به این تغییر لحن خلاف «تدبیر» و «امید»داشتن به آن یک سراب است.

سالروز شکست حصر آبادان در گفت‌وگو با سرتیپ نصرت‌الله معین‌وزیری:

روزی که محاصره شکست

مهسا جزینی



عکس: مهدی حسنی، شرق

۵۶ سال در نیروهای مسلح خدمت کرده است و از پیش از انقلاب، ۳۷سال سابقه تدریس در دانشگاه جنگ دارد. بازنشسته است و از همان روز بازنشستگی، قراردادی باز مشغول کار شده است. در پژوهشگاه معارف جنگ تحقیق می‌کند. یکی از کارهایش ممیزی کتاب‌های جنگ است. کتاب‌هایی که به قول او متاسفانه به پژوهشگاه ارسال نمی‌شود و آنهایی هم که می‌رسد ارزش خاصی ندارد و بیشتر خاطره است. می‌گوید مشکل ماکتاب‌های منتشرشده است، اینکه هرکسی هرچه می‌نویسد به‌عنوان منبع مورد استفاده قرار می‌گیرد و باز تکرار می‌شود درحالی‌که برخی‌شان حقیقت ندارد، می‌گوید سنگی است که انداخته شده و درآوردنش کار راحتی نیست. با او از عملیات ثامن‌الائمه صحبت کردیم؛ عملیاتی که به شکست حصر آبادان منجر شد. فرمانده ارتش در این عملیات شهاب‌الدین جوادی بود و فرمانده سپاه هم رحیم صفوی.

شما تحلیلی بر واقعه عملیات ثامن‌الائمه نوشته‌اید گویا درخصوص واقعه رفع حصر آبادان کتاب هم زیاد نوشته شده است؟

یعقوب حسینی شش جلد کتاب نوشته است. من هم تحلیلی بر واقعه عملیات خوزستان سال اول جنگ و عملیات ثامن‌الائمه نوشتم. اما کتاب اصلی که اهمیت زیادی دارد کتابی است که لشکر ۷ خراسان، سرتیپ روح‌الله سروری و امیر جاودانی باهم نوشته‌اند که کتاب پر باری است البته کتاب‌های دیگری هم هست. رحیم صفوی فرمانده سپاه هم در آن عملیات درباره آن نوشته است. مشکلی که اما وجود دارد این است که نوشته‌ها متاسفانه هماهنگ نیست. هرکسی قضیه را به سمت دیدگاه خودش کشانده است و سعی کرده نقش ارگان خودش را سنگین‌تر جلوه دهد.

پس می‌توان گفت یک تاریخ منسجم قابل استناد درباره تحلیل جنگ یا عملیات‌های جنگ هنوز نداریم؟

پژوهشگاه معارف دفاع مقدس که به دستور مقام رهبری تاسیس شده است یکی از وظایفش همین است که نوشته‌های مربوط به جنگ را بررسی کند که تا این تاریخ متاسفانه نتوانسته آنطور که باید وظیفه‌اش را ادا کند چون باید کتاب‌ها را پیش از انتشار بفرستند برای ارشاد و از آنجا هم به پژوهشگاه فرستاده شود اما مشکل این است که برخی ارگان‌ها که کتاب منتشر می‌کنند ما را دور می‌زنند و کتاب‌ها دست پژوهشگاه نمی‌رسد. برای همین کتاب‌ها بی‌طرفانه منتشر نمی‌شود و عدالت خدشه‌دار می‌شود در حالی که این نقش پژوهشگاه باید حفظ شود چون وظیفه‌اش هماهنگ‌کردن ارگان‌ها و صداقت در گفتار و نوشتار پیش از انتشار است. پژوهشگاه زحمت زیادی می‌کشد اما نیاز به پشتیبانی هم دارد چون زیرمجموعه بنیاد حفظ آثار نیروهای مسلح و ستاد کل نیروهای مسلح قرار دارد، از بالا هم دستورات لازم داده می‌شود اما گاهی از سوی زیرمجموعه‌ها رعایت نمی‌شود من بیشتر نمی‌توانم توضیح دهم ولی فقط همین‌قدر بگویم که این پژوهشگاه آنچنان قدرتی پیدا کند که با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هیچ نوشته‌ای بدون تایید این پژوهشگاه منتشر نشود و هرچه هم تاکنون منتشر شده به نحوی برگردانده و اصلاح شوند.

برگردیم به عملیات رفع حصر آبادان...

من اگر خلاصه بخواهم عرض کنم این است که بعد از تهاجم اولیه عراق در ابتدای انقلاب نیروها از هم پاشیده بود. انضباط و آموزش نبود. آن زمان که عراق حمله کرد دو لشکر نیمه‌تمام در منطقه بود که تا خواستند نیروها را وارد کنند عراق ۱۲هزارکیلومترمربع در جنوب پیشروی کرد. البته همان جا تثبیت شد و به اهدافش نرسید. عراق می‌خواست ۶۴هزارکیلومترمربع از خوزستان را تصرف کند اما طرحش نیمه‌تمام ماند و بحث به آتش‌بس کشیده شد که ایران نپذیرفت و گفت تا زمانی که یک سرباز عراقی در ایران هست ما صلح را نمی‌پذیریم. روز ۱۸ مهر ۵۹ لشکر سه‌زرهی عراقی در منطقه مارد پل شناور زد و از شمال اروند جای پا گرفت و ۲۳ مهر هم آن را توسعه داد. ما هیچ نیرویی نداشتیم. عراقی‌ها حتی ۳۰۰نفر محلی را اسیر کردند البته ۶۶ زن و پیرمرد را آزاد و در نهایت آبادان را از سمت شمال محاصره کردند.

چه شد که نیروهای عراقی پیش از پیشروی کامل در خرمشهر یکباره به سمت آبادان آمدند؟

عراقی‌ها هنوز خرمشهر را کامل نگرفته بودند. چون در خرمشهر مقاومت زیاد بود برای همین مجبور شد از شمال خرمشهر عبور کند بلکه فشار بیاورد و آبادان را محاصره کند تا مقاومت خرمشهر تقلیل یابد. الان که دارم برای شما تعریف می‌کنم نقشه آن در ذهن من حفظ است. دشمن آبادان را از شمال محاصره کرده و ۱۴آبان امام فرمود حصر آبادان باید شکسته شود. نیروها از همان زمان تلاش‌های زیادی کردند اما نیرو و توان نبود.

منظور شما از نبود نیرو و توان دقیقا یعنی چه؟

لشکرهای متعددی داشتیم. دوتا در جنوب و کرمانشاه و منطقه غرب داشتیم که از لحاظ قانون جهانی تا ۳۰کیلومتری می‌توانست دفاع کند اما ۴۰۰کیلومتر باز شده بود که امکان مقاومت نبود.

چرا از نیروهای دیگر در سایر نقاط کشور استفاده نمی‌شد؟

ما یک لشکر در مشهد داشتیم یکی تهران و قزوین و... چون احتمال نمی‌دادند که عراق حمله گسترده‌ای بکند، یک نوع غافلگیری استراتژیک دست داد. آن نیروها را به جنوب اعزام نکردند. لشکر آمده بود در شرق کارون و سرپل. اما برای از بین‌بردن لشکر مقابل، نیروی قابل ملاحظه نیاز بود که ارتش نداشت یکی دو عملیات سراسیمه برای جلوگیری از پیشروی بیشتر انجام داد اما نتوانست دشمن را منهدم و در ساحل شرقی کاملا پاکسازی کند. در نهایت از این چند عملیات کوچک نتیجه مهمی عاید نشد. برای همین لشکر ۷۷ مشهد اعزام شد.

چرا این لشکر زودتر اعزام نشده بود؟

یک استدلال این بود که مسوولان می‌گفتند شوروی آمده است در افغانستان برای همین یک تهدید محسوب می‌شود که لشکر ۷۷ باید در خراسان بماند.

ولی جنگ فرماندهی مرکزی داشت و این فرماندهی می‌توانست اولویت‌ها را تشخیص بدهد و تصمیم بگیرد.

فرمانده کل قوا از طرف امام بنی‌صدر بود که خودش با نخست‌وزیر که رجایی بود در تضاد بودند و تفاهم نداشتند آن زمان وقتی انقلاب شد نیروهای مذهبی، سیاسی، فداییان خلق و حزب خلق مسلمان و... هرکدام سازی می‌زدند. وحدت ملی نداشتیم و خود بنی‌صدر هم درست بود که‌به لحاظ شکلی و ظاهرا فرمانده کل قوا بود اما قدرت لازم برای اعمال نفوذ نداشت. همین شد که امام مجبور شد اول مهر یک پیام بدهد که همه نیروها باید از فرمانده کل قوا پیروی کنند.

طرح‌ریزی عملیات ثامن‌الائمه از چه زمانی آغاز شد؟

طرح‌ریزی از خرداد سال ۶۰ دور گرفت؛ تیرماه سرعت بیشتری یافت و بالاخره ۱۵ شهریور دستور یا طرح عملیات ثامن‌الائمه توسط لشکر ۷۷ خراسان با سپاه تهیه شد. لشکر ۷۷ با هر سه تیپش کامل آمد، شکل کار هم به این صورت بود که یک گردان ارتشی و سپاهی در هم ادغام شد و قدرت یافتیم. با شرکت سپاه در این عملیات ما قدرت لازم را برای سرکوب دشمن به دست آوردیم و با توجه به اینکه جوان‌هایی که آمدند همه سرتاپا شوق و شور ایمان بودند ما از لحاظ روحی هم اوج گرفتیم. قدرت رزمی دو عامل فیزیکی و روحی لازم دارد. از لحاظ روحی و روانی ما خیلی بر عراق برتری داشتیم. ما از سه جهت به لشکر زرهی عراق حمله کردیم از دارخوین از شمال به جنوب. از جنوب به شمال از منطقه فیاضیه و یکی از منطقه ذوالفقاریه. سه هدف در منطقه بود. دو پل داشتیم، یکی پل قصبه، یکی پل حفار و در مرکز هم خاکریزهایی بود که به آن حمله شد. طراحی انجام شده شاهکار بود.

طراحی عملیات با کدام گروه بود، سپاه یا ارتش؟

لشکر ۷۷ ارتش در مشهد و سپاه هم بودند. رحیم صفوی فرمانده لشکر سپاه بود و شهاب‌الدین جوادی هم فرمانده لشکر ۷۷ خراسان که با هم هماهنگ می‌کردند. طرح فنی نظامی را معمولا کسانی انجام می‌دهند که تجربه لازم را داشتند. من هیچ‌وقت سپاه و ارتش را از هم جدا نمی‌کنم چون مشکل پیش می‌آید. ما می‌گوییم با هم طراحی انجام شد. اما خب طراحی عملیات یعنی یکسری کارهای فنی. طرح عملیات نوشتن به این راحتی نیست، پیوست و ضمیمه و... دارد و آنها که دانشکده رفته‌اند و به مسایل فنی آشنایی دارند معمولا می‌توانند آن را بنویسند. در نهایت باید بگویم که با تلفیق علم و روحیه و ایمان و اعتقاد، ما قدرت برتر را بر عراق به دست آوردیم و این بود که عملیات که در یک دقیقه بامداد پنجم مهر انجام شد ظرف دو روز تمام کمال به سرانجام رسید و دشمن منهدم شد. ۱۵۰کیلومترمربع تصرف شد؛ آبادان از محاصره خارج شد؛ هزارو۶۵۶نفر اسیر گرفتیم و تعداد زیادی تانک نفربر، توپ، بولدوزر و لودر... به غنیمت ما درآمد و ما اینجا به‌طور قاطع این عملیات را تمام کردیم و پیروز شدیم یعنی تا هفتم مهر ما صددرصد موفق شده بودیم. فرمانده لشکر ۷۷ ارتش شهاب‌الدین جوادی بود که چون در مصر دوره دیده بود و به عربی مسلط بود با اسرای عراقی با زبان عربی حرف زد و برای آنها سخنرانی کرد تا جایی که اسرا در برابر نیروی ما رژه رفتند.

نگاه

سکته‌دیپلماتیک

یوسف مزارعی

حالا پس از گذشت یک روز از سخنرانی دکتر روحانی در سازمان‌ملل و واکنش منفی بازار به سخنانش، می‌توان تحلیل درست‌تری از این رویداد انجام داد. تیم دیپلماسی روحانی برخلاف رویه محتاط پیشین، ناگهان در آستانه نشست سازمان‌ملل دست به یک دیپلماسی عمومی گسترده زد. علت این کار البته روشن بود؛ دولت روحانی مایل بود، پیش از آنکه موانع جدی در داخل و خارج رخ نماید، مناسبات سیاست خارجی ایران را بهبود و مذاکرات را روی ریل توفیق قرار دهد تا بتواند تحریم‌ها را زودتر کاهش دهد. یک سیاست خارجی منسجم با آهنگی پرشتاب اما دقیق و منظم دولت‌های غربی را در موضع واکنشی قرار داد. تیم سیاست خارجی ایران اهمیت زمان و فرصت کوتاه نشست مجمع‌عمومی را برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود به‌خوبی دریافته بود، اما دولت آمریکا که ابتدا محتاطانه و سپس با خوشبینی قابل توجهی به استقبال دیپلماسی جدید ایران آمد، به‌سرعت توانست خود را با شرایط جدید وفق دهد و با سخنرانی اوباما که پیش از سخنان روحانی انجام شد، چنان سطح آمادگی و استقبال خود را بالا برد که از تمام توافقات پیشین فراتر رفته و آشکارا نشان از آمادگی برای دیدار دو رییس‌جمهوری داشت. این امر ایران را در موضع تدافعی قرار داد. اوباما نشان داده است در بحرانی‌ترین شرایط هم مانند وضعیت سوریه کوچک‌ترین امکان‌های دیپلماتیک را جدی می‌گیرد. او مرد دیپلماسی عمومی است و فشارآوردن به او از موضع دیپلماسی عمومی کار دشواری است. حالا این روحانی بود که باید به درخواست‌های آمریکا واکنش مثبت نشان می‌داد اما به طرز غیرمنتظره‌ای مواضع تیم روحانی دچار یک سکته دیپلماتیک شد و از هرگونه پیشروی بازماند. وی از حضور در میهمانی ناهار پرهیز کرد تا روشن شود سطح آمادگی ایران سقفی دارد. سخنرانی روحانی هنگامی که از کلی‌گویی عبور کرد، همانی بود که از هفته پیش انتظار می‌رفت. او به‌روشنی و با چارچوب از تعامل با آمریکا دفاع کرد، با تاکید مکرر بر صلح، مدارا، دموکراسی و مبارزه با افراطی گری؛ ولی این سخنان به هیچ‌وجه متناسب با شرایط و انتظاراتی نبود که فرآیند یک هفته گذشته و سخنان اوباما ایجاد کرده بود. روحانی که در تلاش بود با لحنی آشتی‌جویانه و تمایل به مذاکره غرب را در موضع دفاعی قرار دهد، با انعطاف و توانایی بالای طرف مقابل از تداوم این فرآیند بازماند. به‌طور مسلم ملاقات دو رییس‌جمهور به نفع ایران بود زیرا با بالابردن ریسک شکست برای آمریکایی‌ها آنها را وادار می‌کرد امتیازات بیشتری بدهند. این موضوع البته چیزی از دستاوردهای دولت نمی‌کاهد. واقعیت این است که سفر روحانی تا همین جا هم موقعیت و قدرت ملی ایران را در منطقه و دنیا به میزان قابل توجهی افزایش داده است در حالی که سال گذشته تمایل مشتاقانه رییس‌جمهور سابق به مذاکره با آمریکا از سوی کسی جدی گرفته نشد و نامه‌های او با بی‌اعتنایی مواجه می‌شد.

مراد ثقفی: سیاست بدون قانون «رینگ بوکس» می‌شود

ادامه از صفحه ۷

وضعیت سیاسی ما با کشورهای توسعه‌یافته متفاوت است، خطوط قرمزی که شما به آن اشاره دارید، در گفتار سیاسی جامعه ما بسیار تعیین‌کننده است. شما بر قانونمداری تاکید دارید، آن وقت تکلیف برخی خطوط قرمز چه می‌شود؟

باید همان خط قرمزها هم قانونی شود، یا اگر نمی‌تواند قانونی شود، یعنی نمی‌تواند برابری شهروندی را تضمین کند. یعنی موجد و موجب نابرابری است. همین مساله باعث می‌شود که امر سیاسی به صورت‌هایی شکل بگیرد که امکان توسعه سیاسی را سلب می‌کند و چه بسا که آن را به عقب نیز براند.

اما برای اینکه بخواهیم به تعریفی از امر سیاسی برسیم، بفرمایید که امر سیاسی از چه اموری شکل می‌یابد؟

شکل‌گیری امر سیاسی یکجور نیست، انواع و اقسام دارد و همیشه نیز کم‌وبیش انواع آن در سیاست به چشم می‌خورد. امر سیاسی را گاه می‌شود در مفهوم خیر و شر تبیین کرد، گاهی می‌توان آن را به امری حاصل شکاف‌های طبقاتی تقلیل داد. گاهی حول شخصیتی کاریزماتیک محقق می‌شود. امر سیاسی را می‌توان با رویکرد «هزاره‌گرایانه» تدوین کرد و گاه نیز می‌توان بر اساس ایجاد پیوندهای هم‌ارز میان مطالبات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی شکل داد.

آن‌وقت کدام تعبیر از امر سیاسی در شرایط کنونی بیشتر به کار وضعیت سیاسی جامعه ایران می‌آید؟

همان‌طور که گفتم در سیاست همه اینها همیشه حضور دارند. مهم این است که اگر قدرت بر زمینه قانونی عمل نکند، هر نیروی سیاسی خواه ناخواه به این سمت می‌رود که باید به هر قیمتی قدرت را به‌چنگ آورد تا بتواند تفسیر خود را از قانون غالب کند. ماجرای عالیجناب‌بازی در دوران اصلاحات یادتان هست؟ یا تضعیف سازمان‌های دانشجویی معروف به خط علامه؟ غیر از این است که احمدی‌نژاد از همین لقمه آماده‌شده برای رسیدن به قدرت استفاده کرد؟

دیگری می‌تواند با هزاره‌گرایی، یعنی همان وعده سرخرمن بخواهد جمع نیرو کند. دیگری بر فعال‌کردن تنفرزای شکاف‌های طبقاتی اصرار خواهد ورزید. باز هم می‌گویم وقتی گرفتن قدرت شرط حصول اطمینان از این باشد که حق شما محفوظ بماند، همه خواسته و ناخواسته به سمت شکل‌دادن به امر سیاسی به‌صورتی می‌روند که خصم توسعه سیاسی خواهد بود. یعنی به سمت نزاعی آنتاگونیستی. به محض اینکه امر سیاسی را به آنتاگونیسم تقلیل بدهیم، فاتحه سیاست خوانده است.

سیاست زمانی توسعه می‌یابد که هر نیروی سیاسی هم خط مشی خویش را پیش ببرد و هم از کلیت فضای سیاسی حراست کند. شما وقتی مجبور شدی بر اساس ملاک‌های آنتاگونیستی امر سیاسی را تبیین کنی، یعنی فقط به پیشبرد خط خودت اندیشیده‌ای حتی به قیمت از بین رفتن فضای سیاسی. باید امر سیاسی را به وجهی تبیین کرد که کل سیاست تعطیل نشود.

البته اتفاق ناگوار اینکه بر آمدن احمدی‌نژاد بعد از تاکید فراوان هشت‌سال حضور اصلاح‌طلبان بر قدرت اتفاق افتاده، یعنی خروجی توسعه سیاسی دوران اصلاحات در نهایت با روی کار آمدن افرادی به قدرت همراه شده، که به قول شما سطحشان از میانگین چهره‌های شاخص سیاسی در کشور پایین‌تر است.

من با دو گزاره‌ای که متاسفانه بدون‌جهت جا افتاده سخت مخالفم. اول اینکه دولت‌های اصلاحات برای توسعه اقتصادی چندان اهمیت قایل نبودند و دوم اینکه خیلی به توسعه سیاسی اهمیت دادند. اولی را با عدد و رقم می‌توان ثابت کرد که درست نیست. دولت‌های اصلاحات با امکانات مالی کم خیلی هم در توسعه اقتصادی کشور موفق بودند. دومی را باید بگوییم که حرفش را خیلی زدند ولی در عمل کاری نکردند. با حلوا حلوا کردن کار پیش نمی‌رود، نمی‌شود شعار توسعه سیاسی داد و در عمل برای قانون احزاب کاری نکرد؛ برای استقلال دانشگاه‌ها، برای انتخابی بودن روسای دانشگاه‌ها، برای فعالیت آزاد انجمن‌های دانشجویی، برای سندیکاهای مستقل کارگری و کارمندی. در همین دوره اصلاحات به جز احزابی که کم و بیش با خود این جریان مرتبط بودند چه احزاب دیگری شکل گرفتند و حق فعالیت پیدا کردند.

اینکه در دوره آقای هاشمی، مجموعه افراد حاضر در قدرت به تقویت حزب کارگزاران سازندگی کمک می‌کنند و در دوره اصلاحات هم جبهه مشارکت وضعیت مشابهی دارد، تاییدکننده همین بخش از صحبت‌های شماست.

در همان دوره اصلاحات عده‌ای با خط و خطوط حزب مشارکت همراه نبودند اما می‌خواستند در چارچوب قانون اساسی کار سیاسی کنند، نه برانداز بودند و نه اپوزیسیون قهرآمیز. اما در همین دوره اصلاحات هم زمینه برای فعالیت آنها فراهم نشد و وزارت کشور به اینها مجوز نداد. سوال من این است، شما- آنهایی که در دوره اصلاحات بر سر قدرت بودید - وزارت کشور مردم هستید یا وزارت کشور یک حزب سیاسی خاص؟ نمی‌شود مدام وارد بده‌بستان شد و بعد هم شعار توسعه سیاسی داد.

اگر دولت روحانی هم بر همان راهی برود که دولت اصلاحات رفته تکلیف چه می‌شود. به هر حال ایده شما برای حرکت بر زمینه قانون، امری حیاتی است اما این دورزدن‌ها گویی که در سطوح مختلف قدرت سیاسی ما، به امر عادی مبدل شده.

من اعتقادی به سرنوشت ندارم و اینکه آدم‌ها تغییر نمی‌کنند. به‌عنوان ناظر و منتقد اجتماعی و سیاسی حرفم این است که فضای اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی کشور را به سمت قانون‌محوری سوق دهیم. تا آنجا که دولت می‌تواند، قانون بگذراند. آنجایی که زورش نمی‌رسد، اعلام کند که اراده این کار را دارد. قوانینی را که نامناسب هستند، به بحث عمومی بگذارد. برای آنچه قانونی نیست، اما به دلیل اینکه عده‌ای آن را به اصطلاح خط قرمز می‌دانند ارجی قایل نشود. اراده که بر این جهت قرار گیرد، همه متوجه خواهند شد که واقعا تغییر و تحولی در راه است و همراهی خواهند کرد.

آن وقت تکلیف واقع‌گرایی سیاسی چه می‌شود؟

کدام اتفاق از این اختلاس‌ها و دزدی‌ها و پول‌ها و اسناد و مدارک گم‌شده واقعی‌تر است. اگر مطبوعات آزاد داشتیم، یک صدم اینها هم پیش نمی‌آمد. اگر احزابی داشتیم که در تمام مدت و نه فقط در زمان انتخابات فعال بودند و نشریه و محل تجمع و اعضای فعال داشتند، اینهمه تاراج اموال عمومی ممکن بود؟

ما کشور بزرگ و ثروتمند، هم به لحاظ انسانی و هم به لحاظ امکانات هستیم. یک چنین کشوری را نمی‌توان فقط با دولت اداره کرد. بدون نهادهای مدنی و سیاسی متعلق به جامعه، بدون مردمانی که به فضای زندگی خود حساسیت نشان می‌دهند و نمی‌گذارند که اموالشان به تاراج برود، مدیریت چنین کشوری غیرممکن است. واقع‌گرایی از نظر من همین است. هیچ چیزی واقعی‌تر از این نداریم.

فکر می‌کنید قانونگذاری یا تصحیح برخی امور قانونی در چه حوزه‌هایی اولویت دارد؟

به نظرم همین قانون احزاب، قوانین نهادهای اجتماعی و اصناف و نهادهای دانشجویی در الویت‌اند. الان اولویت در توسعه سیاسی، تقویت احزاب و نهادهای سیاسی است و تقویت احزاب با قوانین فعلی ممکن نیست، به همین خاطر باید قانون احزاب به بحث گذاشته شود، با این قانون، احزابی شکل خواهد گرفت که هیچ کمکی به توسعه سیاسی کشور و آزادی بیان نخواهد کرد. مگر اینکه یک گروه سیاسی در کشور بتواند دولت را بگیرد و حزب متصل به دولت را تقویت کنند.

اگر در سال‌های پیش‌رو نتوانیم در حوزه سیاست به این توسعه‌ای که شما می‌گویید دست پیدا کنیم چه خواهد شد؟

همین‌قدر می‌دانم که اوضاع بد خواهد شد. اما تجربه به من نشان داده است که در امور سیاسی؛ کمتر می‌توان افراد را با یادآوری خطرات پیش‌رو قانع کرد تا به واسطه تشویق. من ترجیح می‌دهم بگویم که اگر دولت در جهت قانونگرایی و ایجاد و بهبود قوانین حرکت کند و بر عمل بر زمینه قانونی تاکید کند، ما ایرانی‌ها زندگی به مراتب بهتر و شرافتمندانه‌تری خواهیم داشت. شکی نیست که اگر کسانی که به این دولت امید بسته‌اند ببینند که همچنان در بر همان پاشنه می‌چرخد، همه‌چیز برگشت‌پذیر خواهد شد. به محض اینکه این پایه‌های اجتماعی‌ای که برای تغییر بسیج شده‌اند را از دست دهید، هر نیرویی وسوسه خواهد شد که قدرت را به دست گیرد.

ما در یک بزنگاه اقتصادی هستیم، در دولت روحانی همه بسیج شده‌اند تا مسایل اقتصادی حل‌وفصل شود، فکر نمی‌کنید دوباره توجه به امر سیاسی از نظرها دور بماند؟

موافق نیستم. ما در یک بزنگاه سیاسی هستیم. ما مشکلات جدی اقتصادی داریم اما مساله‌مان سیاسی است. یعنی آن چیزی که باید حل شود تا بتوانیم بر مشکلات اقتصادی‌مان فائق بیاییم سیاسی است. سیاست کشور است که باید بر مسیر درست بیفتد. بر مسیر احترام به مردم، به نهادهای قانونگذاری و برنامه‌ریزی و آماردهی. بر مسیر تکیه بر جامعه، بر مسیر آشتی و دلجویی از کسانی که در این سال‌ها لطمه خورده‌اند. بر مسیر تعامل سازنده و ممکن با جهان. اینها که بر مسیر بیفتد، شکی ندارم که نیروی خارق‌العاده‌ای آزاد خواهد شد که می‌تواند مشکل اقتصادی را حل کند. اشتباه این است که ما این فکر را القا کنیم که بدون حل مساله سیاسی، از دست وزرای اقتصادی دولت کاری بر خواهد آمد. شک ندارم که این وزرا زحمت زیادی می‌کشند و خواهند کشید. اما اگر مساله‌سیاسی حل نشود، قراردادهای نفتی جدید که جای خود دارد کسی برای بستن قراردادهای قاجاری هم نخواهد آمد.

فکر می‌کنید در دولت آقای روحانی این نگاه وجود دارد. موانع کدامند و امیدواری‌ها بر چه اساسند؟

اولا من خوشحال هستم که با وجود حرف‌های اولیه امروز فعال‌ترین بخش این دولت، بخش سیاسی آن است. از تعامل بین‌المللی، تا اعلام اراده برای پایان‌دادن به ماجرای دانشجویان ستاره‌دار و از آزادی تعدادی از زندانیان تا نامه‌نگاری با سران کشورهای جهان، همه و همه نشان می‌دهند که این دولت هم می‌داند که مردم چه می‌خواهند و هم جهان چه انتظاری از او دارد و در این زمینه جدا فعالیت می‌کند. در واقع دولت مستقیم و غیرمستقیم می‌گوید، متوجه است که مساله سیاسی است و پشتیبانی‌های لازم را هم به دست آورده است. برخی نیروهای تندرو هم که با وقایعی مثل ماجرای ۲۲ بهمن در قم خوشبختانه بی‌آبرو شده‌اند و بعضا پراکنده شده‌اند و بعضا عقب‌نشینی کرده‌اند. اینها امیدواری‌هاست. موانع کم نیستند. یکی زمان است. زمان به نفع ما نیست. دیگری کم جربزه بودن یا احتیاط نیروهای قدرتمند اقتصادی و منزلتی است در اموری که سرنوشت برخی امور به آنها وابسته است. سوم، ضعیف‌شدن احزاب و نهادهای جامعه مدنی است که می‌توانند پشتیبان دولت باشند و وی را در پیشبرد اهدافش یاری رسانند. همین امروز اگر احزابی که در یکی، دو سال اخیر جلو فعالیتشان گرفته شد آزاد شوند و منع فعالیتشان برداشته شود بهتر از این است که فردا این کار انجام شود. به همین جهت است که باز هم تکرار می‌کنم مساله سیاسی است و دولت باید با شعار عمل بر زمینه قانونی در تغییر فضای سیاسی از همه دیگر حوزه‌ها فعال‌تر باشد. باید تمامی توان‌ها به کار گرفته شود تا از یک جامعه طبیعی به طرف یک جامعه مدنی برویم.

ادامه از صفحه ۷

۲۰۱۴، سال «اعتدال‌طلبی جهانی» نام‌گذاری شود

۶- «فقر» پای خود را از آفریقا فراتر نهاده است و نه‌تنها در آسیا که حتی در اروپا و آمریکا نیز - به دلیل بحران اقتصادی فراگیر - چهره نازیبای خود را، به رخ می‌کشد و این برای همه کشورهای عضو سازمان ملل یک ضعف بزرگ به‌شمار می‌آید. «گسترش فقر و بیکاری» به دلیل توسعه صنعتی و گسترش تکنولوژی و در نتیجه تحقیر فرهنگی و لااقل کاهش منزلت انسان و خارج شدن نیروهای جویای کار، از چرخه اقتصادی، برای کشورهای عضو سازمان ملل که در دهه دوم قرن بیست‌ویکم مسوولیت دارند، هرگز شایسته نیست. پیشنهاد می‌شود کشورهای عضو، هفت‌سال پیش‌رو را با اجرای برنامه‌های ویژه و حتی «ارایه قطعنامه‌های الزام‌آور شورای امنیت» در جهت وادار کردن برخی کشورهای ثروتمند به «کاهش فاصله طبقاتی» جدی بگیرند. در این میان ارایه سازوکارهای تشویقی، برای رشد اقتصادی کشورهای کمتر برخوردار - در مناسبات تجارت جهانی - می‌تواند راهکاری سازنده و پایدار باشد؛ گرچه تاکنون، شورای امنیت خود را تنها در زمینه مناقشات نظامی و سیاسی ملزم می‌دانسته است؛ اما با این پیشنهاد، از این پس، در زمینه یادشده، می‌تواند پیشقدم شود و در زمینه رفع فقر و کمک به کشورهای پایین‌دست گام‌های عملی بردارد.

۷- «اصلاح ساختار سازمان ملل» از مواردی است که یک‌بار پس از برچیده‌شدن دیوار برلین و اتحاد دو آلمان، زمزمه‌های آن به گوش رسید. اینک به نظر می‌رسد وقت آن فرارسیده و در این میان باید به چهار قدرت دیگر برای عضویت دایمی شورای امنیت سازمان ملل توجه تازه‌ای شود. «در اروپا، آلمان متحد»، «در آسیا، هند» و «در خاوردور، ژاپن»، در کنار عضو چرخشی یکی از کشورهای اسلامی و منبعث از قدرت سازمان کنفرانس اسلامی - به‌عنوان نماد یک‌میلیاردوهاندی مسلمان در جهان - می‌تواند زمینه‌ساز «ایجاد توازن مناسب‌تر در سیاست بین‌الملل» باشد و به مشارکت فعال همه طرف‌های قدرت در سطح بین‌المللی منجر شود.

پیشنهادهای هفتگانه فوق از سوی کارشناسان ارتباطات، روزنامه‌نگاری و روابط بین‌الملل، برای هفت‌سال پیش‌رو، با هدف مطرح شدن در سخنرانی پیشنهادی رییس‌جمهوری اسلامی ایران - دکتر حسن روحانی - در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل ارایه شده است؛ رییس‌جمهوری که با گفتمان اعتدال در مدتی اندک، نگاه بسیاری از جهانیان را به‌خود معطوف ساخته است.

اعلام سرقت

پژو پرشیا ۹۲ به شماره پلاک ۸۵-۹۴۳د ۷۷ و شماره‌های موتور ۱۲۴k۱۳۱۴۲۰۱۱ و شاسی ۸۱۵۰۰۸NAA NO ICA IDK متعلق به اینجانب ایوب شه‌بخش در تاریخ سوم مرداد جاری به سرقت رفته است.